



دوفصلنامه کلام اهل بیت (علیهم السلام)

سال دوم | شماره دوم | پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Bi-Quarterly Kalam of Ahl al-Bayt (a)
Vol. 2, No. 2, autumn & winter 2020

مفهوم‌سازی قرآنی «ظن» با تأکید بر نمابرداری واژگانی و ساختاری

محمد رُکعی*

چکیده

در قرآن کریم، دو گروه از آیات در موضوع ظن دیده می‌شود. بر اساس نمابرداری واژگانی، در دسته‌ای از آیات، «ظن» از سنخ علم شمرده نمی‌شود. در مقابل، گروه دیگری از آیات برای ظن آثار و نتایج علمی اثبات می‌کنند. بر اساس نمابرداری ساختاری نیز نمی‌توان دیدگاه قرآن را علمی ندانستن ظن و عدم حجیت آن به صورت مطلق دانست. برخی ظنون، از دیدگاه قرآن، علمی نیستند و برخی دیگر در بالاترین جایگاه معرفتی قرار گرفته‌اند. نمابرداری از واژه «ظن» این نکته مفهومی را نشان می‌دهد که احتمال راجح، مفهوم‌سازی قرآن را در این واژه تشکیل نمی‌دهد، بلکه عامل غیر معرفتی سبب عدم اعتبار برخی ظنون است، اما مصادیقی از ظن نیز در قرآن – به لحاظ معرفتی – در جایگاه یقین و علم قرار گرفته‌اند. علمی یا غیر علمی بودن ظن در قرآن، بستگی به فرایند معرفتی دارد که ظن از آن حاصل می‌شود.

کلیدواژه‌ها

ظن، مفهوم‌سازی، نمابرداری واژگانی، نمابرداری ساختاری.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. | m.rokkaei@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

مقدمه

معرفت‌شناسی، دانشی است که می‌توان با رویکردهای گوناگونی در مورد آن به تحقیق پرداخت. برخی، مباحث معرفت‌شناسی مطلق را در رویکردهای قداما، مدرن و معاصر تقسیم کرده‌اند (نک: حسین‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۱۵). رویکرد غالب در معرفت‌شناسی معاصر، رویکرد فلسفی و منطقی اسلامی و سنتی است. به همین دلیل، بخشی از فلسفه با عنوان معرفت‌شناسی به بحث از مباحث معرفت‌شناسانه می‌پردازد، اما طرح معرفت‌شناسی در روش‌های دیگر نیز امکان‌پذیر است. به همین جهت، برخی بر آن شده‌اند تا رویکردهای دیگری نظیر رویکرد فلسفه تحلیلی غربی را در معرفت‌شناسی بررسی کنند (حسین‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۹-۲۵). به همین ترتیب، علم کلام با سابقه طولانی خود از صدر اسلام تا کنون نیز از مباحث معرفت‌شناسانه غفلت نورزیده است. از یک‌سو، می‌توان با رویکردی کلامی و بدون پیش‌فرض‌های فلسفی خاص به معرفت‌شناسی نگریست و از سوی دیگر، قرآن به عنوان متن مؤسس دینی و کلامی، خود برخوردار از یک نظام معرفت‌شناختی خاص است. بنابراین، برای شناسایی اجزای این نظام معرفت‌شناسانه لازم است با قواعد مربوط به شناخت متون به قرآن مراجعه و از تحمیل معانی به دست آمده در رویکردهای دیگر خودداری کرد. رو آوردن به قرآن، بدون هیچ پیش‌فرض فلسفی و با استفاده از یک روش متن‌پژوهی، بیش از هر دانش دیگری در محدوده مباحث کلام نقلی می‌گنجد. به بیان دیگر، اگر معرفت‌شناسی به دلیل رویکرد فلسفی آن در فلسفه به بحث گذارده می‌شود، با رویکرد معناشناسی در این نوشتار آن را متعلق به علم کلام می‌دانیم؛ با این استدلال که مبانی رویکرد معناشناسی آن که البته، در این اثر بررسی نخواهند شد، همگی در ارتباط با «کلام جدید» در حوزه تفسیر قرآن قرار دارند.

از جمله مباحث مهم در معرفت‌شناسی نیز مراتب معرفت شامل شک، ظن و یقین‌اند. گرچه این مراتب در دانش‌های معرفت‌شناسی معاصر، اصول فقه و لغت با روش منطقی و فلسفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند، اما این نوشتار از میان این مراتب به مرتبه «ظن» و نگاه ویژه قرآن به این مرتبه با روش معناشناسی شناختی توجه کرده است تا تفاوت‌های رویکرد قرآنی-کلامی به این واژه و دستاوردهای آن با معرفت‌شناسی فلسفی آشکار شود. پیش از ورود به نظریه منتخب در بررسی این واژه در قرآن لازم است تا با معنای لغوی این واژه در منابع لغت آشنا شویم.

چیستی «ظن» در لغت

مانند بسیاری از واژگان دیگر قرآنی، در معنای ظن نیز لغت‌دانان اختلاف دارند و با توجه به



استعمالات - به ویژه استعمالات قرآنی - معانی گوناگونی در توضیح این واژه در کتاب‌های خود گرد آورده‌اند. گرچه معانی یقین و شک دو مفهومی هستند که در غالب کتاب‌های لغت در معنای ظن دیده می‌شوند، اما همچنان در تحلیل مفهوم «ظن»، دیدگاه‌های متفاوتی در میان لغت‌پژوهان وجود دارد. العین به عنوان کهن‌ترین کتاب لغت، نخستین منبعی است که دو معنای شک و یقین را به عنوان مفهوم ظن آورده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۵۲).

همین معنا در آثار دیگری نظیر معجم مقاییس اللغة، تهذیب اللغة و المحيط فی اللغة نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (زهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۶۰؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۶۲).

با این تفاوت که تهذیب اللغة و المحيط فی اللغة معنای علم را نیز برای «ظن» در نظر گرفته‌اند (زهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۶۰؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲).

با این همه، معجم مقاییس اللغة، ظن به معنای شک را همان «عدم یقین» دانسته است.^۱ به بیان دیگر، ظن - از دیدگاه ابن فارس - شامل یقین و عدم یقین می‌شود، به این معنا که هر چه بدان یقین نداریم نیز در زمره «ظن» قرار می‌گیرد. صحاح اللغة، معنای ظن را «معروف» دانسته و در مواردی نیز آن را جانشین «علم» به شمار آورده است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۱۶).

مؤلف المحکم و المحيط الاعظم نیز ظن را به معنای شک و یقین دانسته با این توضیح که مراد از یقین در ظن یقین عینی نیست، یعنی یقینی نیست که از طریق رؤیت یا حواس به دست آمده باشد، بلکه یقینی را شامل می‌شود که از راه تدبّر و تلاش عقلی به دست می‌آید.^۲

روشن است که چنین تعریف‌هایی بیان مصداق‌اند و نه تعریف مفهومی ظن. به بیان دیگر، لغت‌دانان تلاش کرده‌اند تا با بررسی استعمالات «ظن» در کلام عرب و به ویژه قرآن کریم، مصادیق «ظن» را دریابند و با کمک آنها به فهم ظن نایل آیند و ظن را به گونه مفهومی تعریف نکرده‌اند.

نمابرداری

نظریه دستور زبان شناختی یکی از نظریه‌های معناشناسی شناختی است که بر اساس آن می‌توان

۱. «والأصل الآخر: الشك، يقال ظننت الشيء، إذا لم تتيقنه» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۶۳).

۲. «الظن: شك، و يقين، إلا أنه ليس يقين عيان، إنما هو يقين تدبر. فأما يقين العيان فلا يقال فيه إلا علم» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۰).





به گونه‌ای از مفهوم‌سازی گوینده یک متن دست یافت. بر اساس این دیدگاه، واحدهای دستور زبان نمادهایی هستند که معنا را به تصویر می‌کشند و هر یک در ساختار عبارت در قبال معنا دارای وظیفه‌اند. این گونه میان نحو و دستور زبان از یک‌سو و معنا از سوی دیگر، ارتباط برقرار می‌شود، یعنی نحوه چینش کلمات و نقش دستوری که آنها بر عهده دارند، خبر از مفهوم سازی گوینده دارد. به این کارکرد دستور زبان، تصویرسازی می‌گویند. تصویرسازی را می‌توان به شکل‌های گوناگونی نشان داد یا به بیان دیگر، تصویرسازی دارای ابعاد مختلفی است. نخستین بُعد تصویرسازی که در هر مفهوم زبانی دیده می‌شود، «نمابرداری» است. نمابرداری - در حقیقت - برجسته ساختن یک مفهوم بر روی یک «پایه» است (نک: راسخ مهند، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵). پایه هر مفهوم، حوزه‌شناختی آن مفهوم یا هر حوزه‌ای در یک مجموعه را تشکیل می‌دهد و نمای آن عبارت است از واژه یا عبارتی که به سطح خاصی از برجستگی می‌رسد، یعنی مؤلفه ای از حوزه شناختی که متن آن را برجسته و معین می‌کند. بنابراین، نمابرداری نیز به معنای انتخاب یک واژه یا ساختار از یک پایه شناختی و بررسی رابطه میان آن نما و پایه شناختی است^۱ (see Geeraerts, 2006, p. 34). برای نمونه، به منظور شناخت عضوی چون «دست» باید حوزه شناختی آن را بشناسیم. این حوزه، دیگر اعضای بدن را در برمی‌گیرد یا اگر مفهومی چون «رمضان» در عبارتی قرآنی به میان آمد، باید بدانیم این واژه دارای حوزه‌ای شناختی است که مصادیق آن دوازده ماه قمری چون محرم، صفر، ربیع الاول و دیگر ماه‌ها هستند. از میان این نام‌ها، رمضان در عبارت قرآنی جای گرفته است. مخاطبی که با ماه‌های قمری آشنایی کامل دارد، به سادگی مفهوم رمضان را در قرآن درک می‌کند. این موضوع سبب می‌شود تا واژه رمضان برای او مفهوم کاملاً ممتازی باشد نسبت به کسی که حوزه شناختی رمضان را نمی‌شناسد. بنابراین، هر مفهومی در عبارت، نمایی از حوزه شناختی مربوط به خود به شمار می‌آید. مفهوم حوزه شناختی و نمابرداری واژه رمضان در آن را می‌توان در شکل زیر مشاهده کرد.

ربیع الاول - ربیع الثانی - جمادی الاول - جمادی الثانی - رجب - شعبان - رمضان

۱. دکتر راسخ مهند در این باره می‌نویسد: «پایه هر مفهوم زبانی همان حوزه شناختی است... و نماسازی به معنای انتخاب بخشی از زمینه و تأکید بر آن است» (راسخ مهند، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵-۱۲۶).

نمابرداری در دو سطح اصلی واژگانی و ساختاری، تبلور می‌یابد که بر اساس آن غالباً مصادیق یک واژه برجسته می‌شوند. اگر چه ممکن است از طریق مصادیق به برخی نکات مفهومی نیز دست یافت، اما پیش فرض نمابرداری تشخیص حوزه شناختی واژه است؛ زیرا اطلاعات حوزه شناختی در شناخت معنای واژه بسیار تأثیرگذارند.

حوزه شناختی «ظن» در آیات قرآن

استعمال هر واژه به تنهایی در قرآن خود حاکی از یک نمای خاص است؛ چنانچه همین واژه در آیه دیگر به کار رود در آن نیز نمای دیگری را نشان خواهد داد. بدین ترتیب، کشف حوزه شناختی یک واژه در مراد از آن در یک عبارت یا متن نقشی اساسی دارد. این نقش، یادآوری می‌کند که پیش از هر اظهار نظری درباره معنای واژه ضروری است که به حوزه شناختی و پایه آن دست یابیم و با محور قرار دادن متن قرآن به عنوان فعالیت شناختی خداوند، حوزه‌های شناختی واژه‌های آن را به دست آوریم. از جمله این واژه‌ها ظن است که به ویژه باید پایه شناختی آن را که در حقیقت حوزه شناختی محدود به نمای «ظن» است، بررسی کنیم.

در معرفت‌شناسی معاصر، «ظن» در مرتبه میانی مراتب معرفت قرار می‌گیرد که اعضای حوزه شناختی آن عبارت‌اند از شک، ظن، قطع و یقین، اما باید با بررسی آیات قرآن کریم دریابیم که آیا چنین حوزه‌ای (حوزه معرفت) در مفهوم «ظن» در قرآن نیز وجود دارد.

با یک بررسی سطحی و با توجه به آیاتی که علم را از ظن نفی می‌کنند،^۱ به نظر می‌رسد که «ظن» در قرآن اساساً از حوزه شناختی معرفت خارج باشد، اما باید توجه داشت مواردی از مفهوم «ظن» که در آیات قرآن دیده می‌شود، مصادیقی را شامل می‌شوند که از حوزه مفهومی و مصداقی علم خارج شده‌اند؛ نه حوزه شناختی. به عبارت دیگر، حوزه شناختی - در حقیقت - شامل تمام آن چیزهایی نیز می‌شود که می‌توانستند در این حوزه قرار بگیرند؛ ولی به دلایلی از آن خارج می‌شوند، اما در شناخت آن مفهوم تأثیرگذارند.

دو آیه در قرآن کریم به نحوی ظن را در کنار یقین قرار داده‌اند که این باهم آبی نشان می‌دهد که دو واژه به یک حوزه شناختی تعلق دارند.

۱. «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ، مَا نَدْرِي، هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ».





«ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا أَتْبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (سوره نساء، آیه ۱۵۷).

«وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ» (سوره جاثیه، آیه ۳۲).

تقابل میان علم و یقین با ظن در این آیات بر هم حوزه بودن آنها دلالت می‌کند؛ به این معنا که ظن و علم از لحاظ شرایط لازم دارای شرایط یکسان هستند، اما به لحاظ شرایط کافی از یکدیگر متمایز می‌شوند.^۱

همچنین دو آیه زیر ظن را در حوزه معنایی «خرص» به کار برده‌اند که نشان‌دهنده هم‌حوزه بودن خرص و ظن است.

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۱۶؛ یونس، آیه ۶۶).

«قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۴۸).

همچنین در یافتن حوزه شناختی یک مفهوم می‌توان به آثاری که در یک حوزه شناختی به دست می‌آید استناد کرد. بر این اساس، در قرآن کریم برخی آثار و احکامی که برای علم اثبات می‌شود، در ظن نیز دیده می‌شوند. این نکته یکسانی مفهوم علم و ظن را اثبات نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که علم و ظن در یک حوزه شناختی قرار دارند؛ برای مثال، در آیه زیر حکمی که برای «ظن» در نظر گرفته شده، همان حکمی است که برای «علم» نیز صادر می‌شود.

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۲۳۰).

بر اساس این آیه، زن و مردی که از یکدیگر جدا شده‌اند، در صورتی که ظن به اقامه حدود خداوند داشته باشند، می‌توانند رجوع کنند. این در صورتی است که اگر در این آیه، علم به جای ظن قرار می‌گرفت نیز همین حکم ثابت بود. دوباره تأکید می‌کنیم، اتحاد در حکم اگر چه هم معنایی را اثبات نمی‌کند، ولی به هم حوزه بودن گواهی می‌دهد. در برخی آیات نیز رفتارهایی به ظانین نسبت داده شده که دقیقاً رفتارهایی است که از عالمان و یقین‌داران سر می‌زند. با وجود این

۱. به ویژگی‌هایی که باید در نظر گرفته شوند تا یک مفهوم در حوزه خاصی قرار بگیرد، «شرایط لازم» و به ویژگی‌هایی که باید در نظر گرفته شوند تا آن مفهوم از سایر مفاهیم هم حوزه خود تمیز یابد، «شرایط کافی» می‌گویند (نک: صفوی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۱؛ راسخ مهند، ۱۳۹۳ش، ص ۸۷).

که احتمال خطا از سوی این افراد (ظانین) مورد توجه است، اما این شواهد به طور ذهنی هم حوزه بودن ظن و علم را تأیید می‌کنند. از جمله این آیات، آیه زیر است.

«هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَكُمْ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (سوره یونس، آیه ۲۲).

بنا بر محتوای این آیه، کسانی که در امواج خروشان دریا گرفتار می‌شوند و ظن می‌برند که امواج آنها را فراخواهند گرفت، خداوند را با اخلاص می‌خوانند. این رفتاری است که با علم نیز حاصل می‌گردد. به عبارت دیگر، اثری که این ظن در گرفتاران در امواج بر جای می‌گذارد، رو کردن به خداوند با اخلاص است که همین اثر دقیقاً در علم و یقین نیز دیده می‌شود.

بدین ترتیب، باید حوزه شناختی ظن را حوزه معرفت دانست؛ اگر چه برخی از مصادیق آن - بنا بر دیدگاه قرآن - معرفت به شمار نیایند؛ نظیر آیه «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (سوره جاثیه، آیه ۲۴).

اما در بررسی این واژه، پایه محدود به نمای آن را باید معرفت به شمار آورد و واژگان شک، تردید، مریه، خرص، حسب، علم و یقین را هم حوزه «ظن» در نظر گرفت.

نمابرداری واژگانی «ظن» در قرآن

نمایی که قرآن از «ظن» ارائه می‌کند، هیچ‌گاه نوعی از معارف عادی بشر را نشان نمی‌دهد و قرآن همواره «ظن» را در مقابل چنین علمی نما کرده است، اما نکته‌ای که شایسته است در آن بیشتر دقت کنیم این است که قرآن در برخی موارد آثار و احکام علم را برای ظن اثبات کرده، معرفت حاصل از آن را معتبر می‌داند. در نمابرداری واژگانی در قرآن، «ظن» در برابر چند چیز نما شده است. در دو آیه از قرآن کریم، ««ظن»» در مقابل «خرص» قرار گرفته است. بر اساس این آیات ظن نتیجه و اثر خرص به شمار می‌آید.

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۱۶؛ سوره یونس، آیه ۶۶).

در این آیات، ظن به صورت اسمی نما شده، در مقابل خرص که به صورت فعلی آمده است. ویژگی صورت فعلی، فرایندی بودن آن و ویژگی صورت اسمی ثابت بودن است و بدین ترتیب،





در این آیات، فرایند خرص منجر به وضعیتی می‌شود که قرآن از آن با عنوان «ظن» یاد می‌کند. بنابراین، ظن معنایی نظیر معنای حاصل مصدری می‌یابد که از فرایند خرص - نه ماده خود - حاصل شده است.

همچنین قرآن کریم، ظن را در موضوعات معرفتی در مسیری خلاف جهت علم دانسته است. بنابراین، فرایند ظن به سمت علم حرکت نمی‌کند؛ «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ». با توجه به این نکته که در این آیه نمای فعلی از ظن به تصویر درآمده است، این نامبرداری با فعل مضارع - در حقیقت - فرایند ظن‌ورزی را فرایندی دانسته که منجر به مصدر علم نمی‌شود؛ به این معنا که آنان به طور مرتب و مستمر در استدلال و شاهد آوردن از ادله و شواهد غیر علمی بهره می‌برند. بهره‌گیری از این شواهد غیر علمی «فرایند ظنی» نامیده شده است.

قرآن کریم، در آیه‌ای دیگر از این دست، ظن را در مقابل علم به صورت اسمی نما کرده است. در این آیات، ظن از فرایندهای غیر علمی حاصل شده و چنین ظنی از دیدگاه قرآن به دلیل حاصل شدن از ادله غیر علمی از حجیت و اعتبار برخوردار نبوده و سزاوار پیروی نیست؛ «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ».

قرآن کریم - در مورد مطابقت با واقع یا عدم مطابقت - در برخی آیات، ظن را مطابق با واقع ندانسته، به همین دلیل آن را غیر حق و نامعتبر شمرده است؛ «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». «حق» - در لغت - به دو معنا آمده که بنا بر هر دو معنا، ظن نامعتبر شمرده می‌شود. معجم مقاییس اللغة، حق را به معنای احکام صحت گرفته (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵) که بر این پایه، ظن، علمی صحیح و مستحکم در اختیار قرار نمی‌دهد.

برخی حق را به نقیض آن، یعنی باطل معنا کرده‌اند (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۴۱) که بر این اساس، نیز آیه، ظن را باطل دانسته است و برخی نیز آن را مطابقت و موافقت معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۶) که در این صورت نیز ظن مطابقتی با واقع نخواهد داشت. به هر ترتیب، حق آن چیزی است که در واقع ثبوت دارد. در این صورت، بر پایه نامبرداری ظن در مقابل حق مراد این است که ظن به واقع راه ندارد؛ «والحق هو الثابت في نفس الأمر» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱، ص ۸۱).

در آیاتی دیگر، دلیل سرزنش تبعیت از ظن این دانسته شده که از دیدگاه قرآن کریم، ظن از دلیل و برهان مورد اعتماد پیروی نمی‌کند «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ».

معجم مقاییس اللغة، «سلطان» را به معنای حجت دانسته است؛ «السلطان: الحجة» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۹۵). راغب اصفهانی نیز همین معنا را برای سلطان در این آیات در نظر گرفته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۰). زمخشری نیز در اساس البلاغه همین نظر را مورد تأیید قرار می‌دهد (زمخشری، ۱۳۷۹م، ص ۳۰۵).

در آیه پیش گفته، «ظن» در مقابل «سلطان» نما شده که تبعیت از آن پیروی نکردن از حجت به شمار آمده است. بدین ترتیب، نمایی که این آیات از ظن به تصویر می‌کشند، خلاف علم بودن، خلاف واقع بودن و خلاف حجت بودن است.

در نتیجه، نامبرداری این دسته از آیات، ظن از سوی قرآن «عدم العلم» معرفی می‌شود. در نهایت، باید بگوییم که بر اساس اصل اصالت تعبیرهای قرآنی،^۱ یکی از مصادیق ظن در قرآن «عدم العلم» است، اما این تمام نمای ظن در قرآن نیست. آیات دیگری از ظن دقیقاً نمایی متناقض به نمایش گذارده‌اند. در نماسازی دسته دوم آیات، ظن با واقع مطابقت پیدا کرده است.

«وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا»؛ و گنهکاران، آتش (دوزخ) را می‌بینند و یقین می‌کنند که با آن در می‌آمیزند و هیچ گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت (سوره کهف، آیه ۵۳).

بر اساس این آیه، ظن مجرمان به حقیقت می‌پیوندد؛ زیرا مجرمان در نهایت، در آتش گرفتار می‌شوند و نمی‌توانند از آن نجات یابند. بنابراین، ظن آنان با واقع مطابق است. آیه دیگر، آیه ظن ابلیس است.

«وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ به یقین، ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند، جز گروه اندکی از مؤمنان (سوره سبأ، آیه ۲۰).

این آیه، صراحت بیشتری در مطابقت ظن با واقع دارد؛ زیرا مظنون ابلیس به تحقق رسیده و آیه آن را صادق می‌نامد. پس، این دسته از آیات، دست کم مطابق با واقع بودن برخی از ظنون را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که این دسته از ظنون اثری در حد علم دارند.

۱. «اصالت تعبیر» به این معناست که مفسر باید از برگرداندن هر تعبیری به تعبیر دیگر پرهیز کند و مفهوم‌سازی نهفته در هر تعبیری را آن‌گونه که هست بیابد. (فانمی‌نیا، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳۰).



ظنّ شخصی در نمازبرداری و اژگانی

تا چه اندازه این آیات در شناخت ماهیت ظنّ دخالت دارند؟ این دو دسته آیات نشان می‌دهند که برخی ظنون، واقع‌نماینده و برخی واقع‌نمانیستند. برخی پرده از حقیقت برمی‌دارند و برخی بر حقیقت پرده می‌افکنند، اما هیچ‌گاه بیان نمی‌کنند که ظنّ خود از چه واقعیتی برخوردار است. بر پایه نمازبرداری قرآنی، اما ظن در هیچ آیه‌ای حجّت‌آور به شمار نیامده است. ظن از «خرص» حاصل می‌شود، اما نه از علم متعارف ناشی می‌شود و نه به آن منتهی. در قرآن کریم، ظن سوء، ظنّ جاهلیت و ظنّ اثم نام برده می‌شود، ولی مضاف‌الیه مثبتی برای ظن آورده نمی‌شود. حتی در مواردی که قرآن کریم مطابق با واقع بودن ظنی را اثبات می‌کند، چنین ظنی قابل احتجاج دانسته نمی‌شود. مدحی که قرآن از چنین ظنونی نیز ارائه می‌دهد، مدح‌های صریح نیستند و به صورت ضمنی و با تلاش فکری از چنین ظنّی بوی مدح به استشمام می‌رسد. بنابراین، نمایی که قرآن از واژه ظن ارائه می‌دهد، فرایندی معرفتی یا معرفت‌نماست که از حجّیت و اعتبار شمولی برخوردار نیست، اگر چه ممکن است مطابق با واقع باشد، اما آیا ظن از حجّیت شخصی برخوردار است؟

در پاسخ به این سؤال، به نظر می‌رسد که قرآن کریم به عامل ایجاد ظن در انسان ارجاع می‌دهد. برخی از ظنون را دارای حجّیت برای ظان و برخی از ظنون را فاقد حجّیت در نزد ظان به شمار می‌آورد. از جمله آیاتی که در آن ظن شخص مورد تأیید ضمنی قرار گرفته آیه ۱۱۸ سوره توبه است.

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ»؛ آن سه نفر که (از شرکت در جنگ) تخلف جستند (و مسلمانان با آنان قطع رابطه کردند) تا آن حدّ که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛ (حتی) در وجود خویش جایی برای خود نمی‌یافتند؛ (در آن هنگام) دانستند که پناهگاهی از خدا جز بسوی او نیست. سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند.

چنانچه از این آیه روشن می‌شود، خداوند ظن این سه نفر را معتبر دانسته و بر اساس آن اقدام نیز کرده است «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ». ظن این سه نفر از گرفتگی روحی که برای آنان حاصل شده به وقوع پیوسته است و خداوند آن را معادل علم در نظر می‌گیرد. در مقابل، آیات بسیاری وجود دارد که بر اساس آنها ظن شخص برای خود او نیز از دیدگاه قرآن دارای اعتبار نیست. نمونه این آیات را



می‌توان در دو آیهٔ سورهٔ قلم مشاهده کرد.

«وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا * وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا»؛ و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود در باغ خویش گام نهاد و گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود و باور نمی‌کنم قیامت برپا گردد و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامت در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت.

بر پایهٔ این آیات، این ظنون افزون بر این که اعتبار شمولی نمی‌آورد که برای خود شخص نیز معتبر نیستند و قرآن آن را «ظلم به نفس» به شمار آورده است.

آنچه در نهایت، از بررسی این دو دسته آیات به دست می‌آید بر این نکته تأکید می‌کند که عامل ظن در قرآن در اعتبار شخصی آن مورد توجه قرآن است. قرآن کریم، برخی عوامل ایجاد ظن را عوامل خدشه‌ناپذیری به شمار می‌آورد که ظن حاصل از آن را در جایگاه رفیع معرفتی می‌نشانند و برخی عوامل را سرزنش می‌کند و هیچ فرایند معرفتی را از آن نتیجه نمی‌گیرد. بحث از عوامل ایجاد ظن خود موضوع مستقلی است که پژوهش دیگری می‌طلبد و از موضوع این نوشتار خارج است.

نمابرداری ساختاری

نمابرداری، محدود به حوزهٔ واژگان نیست و شامل حوزهٔ ساختار جمله نیز می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۹۳ق، ص ۱۲۶).

گزارش از یک واقعه ممکن است این قابلیت را داشته باشد که در قالب چند ساختار بیان شود. قالبی را که گوینده انتخاب کرده به زبان می‌آورد، حاکی از این است که فرد این قالب را برای نمابرداری از صحنهٔ مورد نظر مناسب دیده است.

ساختارهایی چون معلوم و مجهول یا لازم و متعدی هر یک نمابرداری خاصی ارائه می‌دهند؛ برای مثال، در جملهٔ معلوم، رابطهٔ میان فاعل و مفعول نماسازی می‌شود، یعنی هم فاعل و هم مفعول نماهایی هستند که رابطهٔ میان آنها بازسازی می‌شوند؛ در حالی که در جملهٔ مجهول فاعل نما نمی‌شود و نماسازی از رابطهٔ مفعول با فعل حاصل می‌گردد. این رابطه را مسیرپیما (متغیر) و مرزما (ثابت) توضیح می‌دهند.



مسیرپیما و مرزما

واژه «trajectory» (مسیرپیما) از «trajectory» به معنای مسیر حرکت گرفته شده و «landmark» (مرزما) نیز به معنای علامت مرزی است.^۱ یک رابطه در یک جمله مفهوم شرکت‌کنندگان اصلی خود را پیش فرض می‌گیرد و آنها را به عنوان مؤلفه‌های اصلی در کلام در نظر دارد؛ به گونه‌ای که آنها همواره بخشی از رابطه‌نماسازی شده هستند. مسیرپیما و مرزما فرایندی شناختی و ذهنی به شمار می‌روند که به قصد و مراد جدی متکلم ارتباط می‌یابند. آنچه را متکلم به عنوان قطب اصلی کلام خود قرار می‌دهد و قصد می‌کند، درباره آن خبری دهد یا آن را محور گفت‌وگویی خود در نظر می‌گیرد یا نسبتی را به او منتسب یا از آن نفی می‌کند یا آن را به چیزی تشبیه یا شباهت چیزی را از آن نفی می‌کند و به طور کلی، مفهومی که گوینده آن را در کلام خود اصالت می‌بخشد، «مسیرپیما» نامیده می‌شود و مفهومی که در کلام از سوی متکلم در جایگاه ثانویه می‌نشیند و نسبت به مسیرپیما حالت عرضی دارد، «مرزما» دانسته می‌شود. برای وضوح بیشتر به چند مثال توجه کنید.

کتاب (مسیرپیما)، روی میز (مرزما) است.

سعید (مسیرپیما)، کتاب (مرزما) را خواند.

پرنده (مسیرپیما)، در قفس (مرزما) است.

در تحلیل این عبارتها، باید گفت آنچه متکلم قصد بیان درباره او را دارد کتاب، سعید و پرنده هستند و دیگر اجزای کلام به منظور اخبار از آنان آورده شده‌اند. بخش ثانویه در این جملات، میز، کتاب و قفس هستند که مکان یا شیئی را به مسیرپیما نسبت می‌دهند. بر این اساس، عموماً در هر عبارتی یک شرکت‌کننده کانونی اولیه وجود دارد که «مسیرپیما» نامیده می‌شود و آن بخشی از عبارت است که با مکان یا ویژگی خاصی مرتبط می‌شود. همچنین غالباً یک شرکت‌کننده کانونی ثانویه وجود دارد که «مرزما» خوانده می‌شود. مسیرپیما و مرزما می‌توانند همچنین با عنوان شخصیت‌های اولیه و ثانویه در رابطه‌نماسازی شده توصیف شوند (Langacker, 2009, p. 8-9).

بدین ترتیب، جایگاه مسیرپیما جایگاه اصلی و مهم کلام است که هر گاه مفهومی در این



۱. برای توضیح بیشتر، درباره مسیرپیما و مرزما، نک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳ق، ص ۷۱-۷۴.

جایگاه استقرار یابد، محور گفت و گو و نما می شود^۱ و این چنین نمابرداری ساختاری صورت می گیرد. به عبارت دیگر، در نمابرداری ساختاری، یکی از مصادیق یک حوزه شناختی از پایه خارج شده، در جایگاه مسیریما یا مرزما قرار می گیرد و رابطه آن با دیگر اجزای کلام و حوزه شناختی، نمابرداری عبارت را نشان می دهد.

نمابرداری ساختاری «ظن» در قرآن

از گونه های نمابرداری، قرار دادن یک واژه در مکان مسیریماست. به این ترتیب، مشخص می شود که واژه مورد نظر جزء اصلی، هسته کلام و محور سخن قرار گرفته، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این عبارت ها، دیگر اجزای کلام در خدمت مسیریمایند و برای انتقال مطالبی درباره مسیریما آورده شده اند. در این میان، ساختار جمله و مقوله دستوری نیز به کار می آید. بدین ترتیب، در این بخش ما به بررسی آیاتی می پردازیم که «ظن» در این آیات در جایگاه مسیریما یا مرزما نشسته است و ارتباط میان مسیریما و مرزما و ساختار جمله را مورد توجه قرار می دهیم.

در قرآن کریم، «ظن» به طور معمول در جایگاه مسیریما نشسته است و این خود نشان از نوعی نمابرداری است که بر اساس آن قرآن خود را متکفل بیان توضیح درباره مفهوم ظن نمی داند، بلکه اصالت را در سخن گفتن به مفاهیم دیگری داده است. به همین دلیل ظن در قرآن غالباً در جایگاه مرزما قرار گرفته، نقش شرکت کننده ثانویه در عبارت های قرآنی را به عهده دارد، اما از آنجا که درباره تعبیر قرآنی هیچ گاه نمی توان قاعده کلی صادر کرد، در این مورد نیز موارد نقض وجود دارد. در آیه زیر «الظَّنَّ» نقش مسیریما را بر عهده دارد.

«وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»؛ و بیشتر آنها، جز از گمان پیروی نمی کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد (سوره یونس، آیه ۳۶).

۱. در زبان عربی، برخی نشانه های بیانی برای مشخص کردن کانون جمله یا مسیریما وجود دارند که از جمله آنها تقدیم و تأخیر است که در علم معانی و بیان نیز بر آن تأکید شده است. این نشانه ها در حقیقت به منظور قرار دادن جزء مهم عبارت در جایگاه مسیریما طراحی شده اند.



بیشتر مفسران و اصولیان درباره این که «ظن» در این آیه چه معنایی دارد، دیدگاه یکسانی دارند و معنای احتمال راجح را مطرح کرده‌اند. برخی نیز «ظن» در این آیه را به معنای «شک» دانسته‌اند.

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً) الحق هو الثابت الذي لا ريب في ثبوته و تحققه أي إن الشك لا يقوم مقام اليقين في شيء ولا ينتفع به حيث يحتاج إلى اليقين (مراغی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۰۵).

مؤلف التحرییر و التئویر نیز ظن موجود در این آیه را اعتقاد آمیخته با شک می‌داند:

«ظن» بر مراتب ادراک اطلاق می‌شود. بنابراین، بر اعتقاد جزمی که با شک آمیخته نباشد، اطلاق می‌شود و همچنین بر اعتقاد آمیخته با شک نیز اطلاق می‌گردد و روشن است که در دومی حقیقت است و در اولی مجاز و گاهی بر اعتقاد اشتباه ظن اطلاق می‌شود و گاهی بر ظن حصیبه و همین معنا در نزد علمای اصول دین و اصول فقه مصطلح شده است و آن علمی است که مستند به دلیل راجح باشد با احتمال ضعیفی از خطا و این ظن مناط تکلیف در فروع شریعت است. وجه جمع میان این معانی متعارض این است که هر یک از این معانی در مورد سزاوار خودش اعمال شود به حسب سیاق و مقام کلام. بنابراین، آنچه که در اینجا بر «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» حمل می‌شود، این است که علم آمیخته با شک در اثبات حق مطلوب انسان را بی‌نیاز نمی‌گرداند و حق آنچیزی است که در آن جزم و یقین از طریق علمی که با دلیل عقلی به دست می‌آیند، مطالبه می‌شود (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۸۱).

اما در تحلیل این آیه با توجه به نمابرداری صورت گرفته از «ظن» در آن باید گفت که این آیه از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول، «ظناً» مرزناست و «أَكْثَرُهُمْ» مسیریما و در بخش دوم، «الظَّنَّ» در جایگاه مسیریما و «الْحَقَّ» در جایگاه مرزنا قرار گرفته است. در هر دو بخش، مسیریما و مرزنا هر دو نما شده‌اند. ساختار جمله - در بخش اول - ساختار نفی و استناست و در بخش دوم، ساختار معلوم است. بر اساس بخش اول آیه و آیات پیشین، اکثر فاسقان از «ظن» پیروی می‌کنند. بنابراین، پیروی از ظن از ویژگی‌های فاسقان است. ساختار نفی و استناست که دلالت بر حصر می‌کند، نشان می‌دهد که کافران به دنبال یافتن علم نیستند. البته، «ظن» در این بخش، به صورت نکره نمابرداری شده است و نه به صورت معرفه (الظن). این نکته نشان می‌دهد که مراد از این ظن، نه جنس ظن و استغراق است - به جهت نیاز به ال استغراق - و نه ظن خاصی مورد نظر است، بلکه آیه در پی آن است که اعلام کند فاسقان در باب شریک قائل شدن

برای خداوند از هر گونه ظنی پیروی می‌کنند. با توجه به این که ظن در قرآن، دارای دو فرد مصداقی است، یعنی عدم العلم و اعلیٰ العلم، بنابراین، مراد از ظن در این بخش را باید عدم الدلیل دانست، یعنی آیه در مقام بیان این نکته است که فاسقان برای خداوند شریک قائل می‌شوند؛ بدون دلیل و نه دلیل راجح.^۱ استفاده از لفظ «فاسق» برای این دسته از کافران شاهد دیگری بر بی‌مبالاتی فاسقان بوده، نشان می‌دهد این کافران این گونه نبوده‌اند که پس از تلاش فکری و دستیابی به احتمالاتی، احتمال راجح را پسندیده باشند و بر اساس آن، به وجود شریک برای خداوند حکم کرده باشند، بلکه آنان کسانی هستند که بدون دلیل - چه احتمال راجح و چه علم - و به دلیل فسقشان، برای خداوند شریک قائل می‌شوند.

در بخش دوم، اما «ظن» با «ال» و به صورت معرفه نمابرداری شده است. این نمابرداری نشان می‌دهد که «ظن» در بخش دوم معرفه به «ال» عهد ذکری است. دلیل معهود بودن «ال» در این بخش را می‌توان یکی ذکر شدن ظن در بخش اول دانست و دیگری این که می‌توان به جای «ظن» در بخش دوم، ضمیری آورد که به ظن پیشین باز گردد. در نهایت و با این تحلیل، آیه چنین معنا می‌شود که اکثر آنان جز از یک ظنی (عدم‌العلمی) پیروی نمی‌کنند و چنین ظنی انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند. بنابراین، این سخن که آیه به طور کلی ظنون را غیر معتبر به حساب آورده است، به چالش کشیده می‌شود^۲ و همچنین این که ظن به معنای احتمال راجح باشد. بدین ترتیب، ظن در این آیه نه اعتقاد جازم است و نه اعتقاد آمیخته با شک و نه اعتقاد مخطی و نه ظن اکتفایی، یعنی دلیل راجح، بلکه ظنی که در این آیه نما شده است، اساساً اعتقاد نیست و از مصداق ظن بدون دلیل علمی و تلاش فکری و عقلی به شمار می‌آید. البته، این ساختار در آیه دیگری نیز تکرار شده که بخش اول آن با آیه پیشین کمی اختلاف دارد؛ «وَمَا لَهُمْ بِه

۱. برخلاف نظر بیشتر مفسران نظیر ابن عاشور که می‌نویسد: «و ظنّاً منصوب علی المفعولیه به (ال)» یتبع و لما کان الظن یقتضی مظنوناً کان اتباع الظن اتباعاً للمظنون ای یتبعون شیئاً لا دلیل علیه إلا الظن، ای الاعتقاد الباطل و تکبیر ظناً للتحقیر، ای ظناً واهیا و دلت صیغه القصر علی أنهم لیسوا فی عقائدهم المنافیة للتوحید علی شیء من الحق رداً علی اعتقادهم أنهم علی الحق» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۸۱).

۲. علمای نحو، نشانه «ال» استغراق را جانشین شدن واژه «کل» به جای «ال» می‌دانند که چنین شاهی در مورد ظن در قرآن جایگاهی ندارد؛ به این دلیل که در صورتی که در این آیه، کل را جانشین «ال» ظن کنیم به این معنا خواهد بود که تمامی ظنون این ویژگی را دارند که انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کنند؛ در حالی که برخی از مفسران اذعان کرده‌اند که برخی از ظنون اعتقاد جازم هستند و با حق انطباق دارند (نک: علیدوست و همکاران، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۸۰).





مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (سوره نجم، آیه ۲۸).

مسیر پیمان و مرزما در این آیه همان مسیر پیمان و مرزنمایی است که در آیه پیشین به آن اشاره شد. تنها تفاوت این آیه با آیه پیشین در این نکته دیده می‌شود که در بخش اول، «ظن» به عنوان مرزما به صورت معرفه و با «ال» - بر خلاف آیه پیشین - نما شده است، اما این نمابرداری از ظن نیز نشان می‌دهد که ظن دلیل راجح یا اعتقاد آمیخته به شک و یا اعتقاد خطا نیست. ظن در این آیه، در مقابل «علم» نما شده است، یعنی این آیه برای ظن ارزش علم در نظر نمی‌گیرد. ظن در این آیه، به دلیل فراز پیشین (وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ) عدم العلم شناخته می‌شود. بنابراین، «ال» در «ظن» در این آیه، «ال» عهد ذهنی است. «ال» در این آیه را نمی‌توان «ال» جنس یا استغراق دانست؛ به این دلیل که نشانه «ال» استغراق این است که بتوان لفظ کل را به جای آن قرار داد و در این آیه چنین امکانی وجود ندارد؛ زیرا در جهان بینی قرآنی کل ظنون، غیر معتبر و غیر مطابق با حق شمرده نشده‌اند، بلکه برخی ظنون از اعتباری فراتر از یقین برخوردارند. با توجه به این آیه و آیات پیش از آن که مونث دانستن ملائکه از دیدگاه کافران را مورد توجه قرار می‌دهند، آیه چنین معنا می‌شود که کافران در مونث دانستن ملائکه علم ندارند و تنها از ظن (امر غیر علمی) تبعیت می‌کنند و چنین ظنی انسان را به حق، یعنی امر واقعی نمی‌رساند.

توجه به این نکته ضروری است که نمابرداری در این آیات یک نمابرداری مفهومی نیست، یعنی مشخص نمی‌کند که از دیدگاه مفهومی ظن چه معنایی دارد، بلکه تاکنون تصویربرداری از «ظن» به نحو مصداقی نشان داده شده است. بنابراین، نباید میان مصداق ظن و مفهوم آن خلط کرد. به عبارت دیگر، معنای ظن عدم العلم یا اعلى العلم نیست، بلکه ظن مفهومی دارد که شامل این دو مصداق می‌شود.

در دیگر آیات قرآن کریم نیز ظن در جایگاه مرزما نشسته است. از جمله آیه شریفه «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُنُّ السَّوْءِ؛ و مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند عذاب کند» (سوره فتح، آیه ۶).

در این آیه شریفه، «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ» صفت یا نعت «الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ» است که آنان در جایگاه مرزما نشسته‌اند و ضمیر مستتر در «يُعَذِّبُ» - که به

۱. مانند آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» که می‌توان به جای «ال» واژه «کل» را قرار داد و گفت «إِنَّ كُلَّ إِنْسَانٍ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

خداوند باز می‌گردد - مسیر پیماست. بنابراین، نقطهٔ اولیه و کانونی آیهٔ خداوند است و «الظَّالِّمِينَ» که می‌توان آن را صفتی جانشین موصوف - در معنا - دانست، نقطهٔ ثانویه شمرده می‌شود؛ به این معنا که منافقان و مشرکان کسانی هستند که به خداوند ظن دارند. ظنِ سوء - از نظر نحوی - مفعول مطلق نوعی است که ظن موجود در ظانین را روشن می‌کند. ظنِ سوء، در برابر ظن خیر قرار دارد که در آیهٔ ۱۲ سورهٔ نور به آن اشاره شده است: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (سورهٔ نور، آیهٔ ۱۲).

بدین ترتیب، منافقان و مشرکان کسانی هستند که نسبت به خداوند سوء ظن دارند. سؤالی که در این آیات، رخ می‌نمایند این است که آیا سوء ظن نوعی ظنِ اخلاقی به شمار می‌رود و یا معرفتی و یا هر دو. به نظر می‌رسد - با توجه به کارکرد واژگان سوء و خیر - این آیات، نوعی مفهوم اخلاقی را به نمایش می‌گذارند. در صورت اخلاقی بودن ظن در این آیات، باید معنای این ظن را حدیث نفس و اندیشه دانست (نک: شاکر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱-۱۲۲).

اما جای انکار نیست که مبانی معرفتی می‌توانند صفت اخلاقی به خود بگیرند. با این حال، باید اعتراف کرد که ظن خود یک مفهوم اخلاقی نیست، بلکه امری معرفتی است و می‌تواند متّصف به صفات اخلاقی نظیر خیر و شر گردد و به بیان دیگر، همان‌گونه که اعمال جوارحی انسان به خیر و شر متّصف می‌شود، گونه‌هایی از فرایند معرفتی و جوانحی وجود دارد که ممکن است از جانب شرع و یا عقل معتبر شناخته شود و به همین جهت از آن با عنوان خیر یاد کنند و یا عقل و شارع آن را نامعتبر دانسته، عنوان سوء برای آن در نظر بگیرند. بنابراین، در ماهیت و معنای «ظن» مؤلفهٔ اخلاقی قرار ندارد و خیر و شر بودن آن از جهت مفهوم آن نیست؛ زیرا مفاهیم واژگان، ذاتاً حَسَن و یا قَبِيح نیستند. در این صورت، آیا «ظن» در این آیات به معنای حدیث نفس و یا اندیشه است؟ بدین ترتیب که اگر اندیشه و حدیث نفس انسان از راه‌های صواب به دست آمده باشد، «خیر» و اگر از طرق صحیح حاصل نشده باشد، «سوء» نام گیرد.

باید دانست که اندیشه و حدیث نفس ممکن است از یک فرایند روان‌شناختی پدید آیند و یا حاصل فرایندی معرفتی باشند. به هر حال، اندیشه و حدیث نفس لزوماً حاصل یک فرایند به شمار می‌روند و خود فرایند را تشکیل نمی‌دهند. اندیشه و حدیث نفس همان‌گونه که می‌توانند ظنی باشند، همچنین می‌توانند یقینی و علمی باشند؛ همچنان که می‌توانند از شک به دست آمده باشند. بنابراین، در حجّیت و عدم حجّیت تابع فرایندی هستند که از آن شکل می‌گیرند. این فرایندها اگر از ویژگی‌های حجّیت برخوردار باشند، ظنِ خیر حاصل می‌گردد و اگر ویژگی‌های



حجیت را نداشته باشند، ظنّ سوء. باید در نظر داشت که نامبرداری واژگانی «ظن» به هر شکل آن ضرورتاً این معنا را تأیید می‌کند که فرایند ظن، فرایند خاصی است که شامل یقین، شک و مانند آنها نیست؛ زیرا در چنین صورتی وجهی برای نامبرداری واژگانی از ظن در این عبارت وجود نداشت. به عبارت دیگر، اگر مراد از ویژگی‌های حجیت همان شرایط حصول یقین یا شک می‌بود، استفاده از ظن هیچ‌گونه وجه معناساختی نداشت و غیر حکیمانه به نظر می‌رسید. از این جهت و به لحاظ واژگانی، واژه «ظن» خود از ویژگی‌هایی در معنا برخوردار است که در مفهوم شک و یقین وجود ندارد و همان نکات معنایی سبب شده تا در این آیات از حوزه شناختی معرفت، این واژه انتخاب و در این جایگاه قرار گیرد (نامبرداری). آنچه مهم است، یافتن ویژگی‌های منحصر به فرد و تمایزی است که پشتوانه این مفهوم (ظن) می‌شوند.

نامبرداری از «ظن» با وصف خیر و سوء، نکته دیگری را نیز مشخص می‌سازد و آن این است که اصل اولیه قرآنی در باب «ظن» را نمی‌توان عدم حجیت دانست و قرآن کریم، ظنون را به طور مطلق نه حجت دانسته و نه حجیت آنها را انکار کرده است. اگر چه برخی تلاش کرده‌اند تا برای ظنّ خیر نشانه‌هایی مشخص کنند تا با وجود آن نشانه‌ها اماراتی بر خروج این‌گونه از ظنون (ظنّ خیر) از دایره اصل اولیه ارائه شود، اما این نشانه‌ها قرائن معناساختی نیستند و تنها تکیه بر استعمال و مصادیق خاصی دارند که مصادره به مطلوب شده‌اند. برای نمونه، راغب اصفهانی در بیان این شواهد، می‌نویسد:

ظن اسمی است که از «اماره» حاصل می‌شود هر گاه آن اماره تقویت شود، به علم منتهی می‌گردد و هر گاه بسیار ضعیف شود از حدّ توهم تجاوز نخواهد کرد و هر گاه قوی شود یا قوی تصور شود با «آن» مشدد یا مخفف می‌آید و هر گاه ضعیف باشد با «آن» که اختصاص به معدومین از قول و فعل دارد^۱ استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۹).

سپس او نمونه‌هایی را می‌آورد که - به نظر او - به معنای یقین هستند و با «آن» مشدد به کار رفته‌اند و نیز نمونه‌هایی که از دیدگاه او به معنای توهم‌اند و با «آن» ناصبه همراه شده‌اند. او در موردی که این معیار صادق نیست، توضیح می‌دهد که در آنجا اعتقاد بر یقین بوده است.

اما در آیه «وَاسْتَكْبَرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ»

۱. مراد از «آن» مختص به معدومین از قول و فعل «آن» ناصبه است (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۴۴).

ماده «ظن» با آن آمده که با «علم» استعمال می‌شود؛ به این دلیل که اعتقاد آنان (فرعونیان) مانند اعتقاد بر چیزی به گونه یقین بود؛ اگر چه چنین چیزی یقینی نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۹-۵۴۰).

این دیدگاه - در نهایت - نشانه‌هایی در ظن علمی و وهمی ارائه می‌دهد و شناخت مفهومی ظن کاربرد ندارد، بلکه مصادیق آن را روشن می‌کند. بدین ترتیب، باید نتیجه گرفت که آیات قرآن کریم در بردارنده اصل اولی عدم حجیت در ظن نیستند و قرآن در مفهوم‌سازی خود ملاکی از ظن ارائه داده است که نمی‌توان به صورت مطلق از آن عدم حجیت برداشت کرد.

جمع‌بندی

معانی یقین و شک، دو مفهومی هستند که در غالب کتاب‌های لغت در معنای «ظن» دیده می‌شوند، اما بر اساس نظریه نمابرداری که در حقیقت، عبارت است از واژه یا عبارتی که به سطح خاصی از برجستگی در عبارت می‌رسد، نمایی که قرآن کریم از ظن ارائه می‌کند، نوعی از معارف عادی بشر را نشان نمی‌دهد. باید تأکید کنیم که نظریه نمابرداری شناختی، جنبه ایجابی مفهوم و معنای ظن را مشخص نمی‌کند، بلکه نمایی از علمی بودن یا نبودن ظن و همچنین حجیت یا عدم حجیت آن ارائه می‌دهد.

از نظر نمابرداری واژگانی ظن در برابر علم، حق، سلطان و به عنوان حاصل فرایند خرص نما شده است. این نمابرداری نشان می‌دهد از دیدگاه این گروه از آیات، ظن از سنخ علم شمرده نمی‌شود و حجیتی نیز ندارد. در مقابل، گروه دیگری از آیات برای «ظن» آثار و نتایجی فراتر یا در حد «علم» اثبات می‌کنند. در نمابرداری ساختاری، آیات ظن با توجه به قرار گرفتن ظن در جایگاه مسیرپیما و مرزنا تحلیل می‌شوند. در این تحلیل‌ها، نمی‌توان دیدگاه قرآن را علمی ندانستن و عدم حجیت ظن، به صورت مطلق دانست. قرآن کریم، اصل اولی خود را بر حجیت نبودن ظنون به طور مطلق قرار نداده است. از دیدگاه قرآن، برخی ظنون علمی نیستند و برخی دیگر در بالاترین جایگاه معرفتی قرار گرفته‌اند. این نمابرداری از واژه ظن تنها این نکته مفهومی را نشان می‌دهد که معنای «احتمال راجح» مفهوم‌سازی قرآن کریم را در این واژه تشکیل نمی‌دهد. همچنین مفهوم «شک» در صورتی که معنای معرفتی آن (احتمالات یکسان) مد نظر باشد یکی از مصادیق ظن نیست، بلکه در ظنونی که قرآن کریم آنها را نامعتبر دانسته، عامل غیر معرفتی



وجود دارد که فرایند آن تحت تأثیر این عامل غیر معرفتی است، اما برخی مصادیق ظنّ - به لحاظ معرفتی - شامل یقین و علم هستند. بنابراین، حجّیت یا عدم حجّیت ظنّ و علمی یا غیر علمی بودن ظن در قرآن، به فرایندی بستگی دارد که ظن از آن حاصل می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. (چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.
ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم. (تصحیح و تحقیق: عبدالحمید هنداوی). بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحرير و التثویر. (چاپ اول). بیروت: مؤسسة التاریخ.
ابن فارس. احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. (چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن هشام، عبداللّه بن یوسف. (۱۳۷۴ ش). مغنی الادیب. قم: لجنة ادارة الحوزة العلمية بقم.
ازهری. محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. (چاپ اول). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. (تحقیق و تصحیح: محمد حسن آل یاسین). بیروت: عالم الکتب.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ ق). الصحاح. (تصحیح و تحقیق: احمد عبدالغفور عطار). بیروت: دار العلم للملایین.

حسینی زاده، سید محمد. (۱۳۸۲ ش). پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۰ ش). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی؛ نظریه‌ها و مفاهیم. (چاپ اول). تهران: انتشارات سمت.

راغب اصفهانی. حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. (چاپ اول). بیروت: دار القلم.

روشن، بلقیس؛ اردبیلی، لایلا. (۱۳۹۲ ش). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: نشر علم.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). اساس البلاغة. (چاپ اول). بیروت: دار صادر.



۸۸

دوفصلنامه کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) ■ شماره ۴ ■ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۶ ش). پژوهشی در معنای ظن و جایگاه معرفتی و اخلاقی آن در قرآن. مجله مقالات و بررسی‌ها. ۴۰ (۸۴)، ص ۱۰۷-۱۲۵.

صفوی، کورش. (۱۳۹۰ ش). درآمدی بر معنی‌شناسی. (چاپ چهارم). تهران: انتشارات سوره مهر.

طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۹۰ ش). معناشناسی واژه ظن در قرآن. فصلنامه کتاب قیم. ۱(۱)، ص ۴۱-۶۵.

عبدالکریمی، سپیده. (۱۳۹۳ ش). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی. (چاپ اول). تهران: نشر علمی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.

قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰ ش). معناشناسی شناختی قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مراغی، احمد بن مصطفی. (بی‌تا). تفسیر المراغی. (چاپ اول). بیروت: داراحیاء التراث العربی.

نصرتی، شعبان؛ زکعی، محمد. (۱۳۹۲ ش). نماینداری شناختی در مفهوم‌سازی قرآنی. فصلنامه ذهن. ۱۴ (۵۴)، ۶۱-۳۹.

- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh University Press.
- Langacker, R. (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (2006). Chapter 1 Cognitive Grammar. In *Cognitive Linguistics: Basic Readings* (pp. 29–68). De Gruyter Mouton.
- Langacker, R. W. (2009). Investigations in Cognitive Grammar. In *Investigations in Cognitive Grammar*. De Gruyter Mouton.





پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي فریښی
پرتال جامع علوم انسانی